

بسم الله الرحمن الرحيم

بصیرت های رسانه ای مرحوم فرج نژاد

تقریر سخنرانی دکتر سید حسین شرف الدین، در دومین سال نکوداشت پژوهشگر دین و رسانه مرحوم

محمدحسین فرج نژاد، قم، موسسه شناخت، ۱۴۰۲/۴/۲۱.

مرگ قدسی و شهادت گونه مرحوم فرج نژاد را به شما دوستان، شاگردان، خانواده و همه علاقمندان به ایشان تسلیت عرض می کنم. تعبیر به مرگ قدسی ملهم از آیه ۱۰۰ سوره نساء است:

«و من یرج من بینه مهاجرا الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله و کان الله غفورا رحیما»

ما آدمیان، هر کدام تنها یک بار شانس آمدن به این دنیا و بودن موقت و گذرا در آن را تجربه می کنیم.

اصل بودن و استقرار ما در این عالم خاکی، اگرچه به اراده و اختیار مانبوده اما کیفیت بودن و شدن ما و نحوه گذران زندگی تا حدی به انتخاب ها و ترجیحات ما بستگی دارد.

از دید انسان شناختی، هریک از ما انسانها با مجموعه ای از استعدادها و قابلیت های فطری (مشترک و دارای شدت و ضعف) به این جهان وارد می شویم یعنی هیچ انسانی بالفعل انسان متولد نمی شود؛

این نحوه تعامل ما با سرمایه ها و ذخایر وجودیمان، و نیز نحوه تعاملمان با محیط (= جهانی که در آن بسر می بریم) است که ما را در مسیر تعالی یا انحطاط یا به تعبیر عرفا، در قوس صعود یا قوس نزول مراتب انسانی راهبری کند.

(البته برخی عنصر دیگری به نام شانس و توفیقات خاص و روزیهای من حیث لایحتسب را اضافه کرده اند که بالقوه می تواند در تعیین و تغییر سرنوشت افراد موثر باشد) در ادبیات دینی گاه تحت عنوان پاداش خدمات و باقیات صالحات پیشینیان، دعای والدین، و دیگران، اخلاص خود کنشگر و... یاد می شود)

مراد از نحوه تعامل با خود و محیط، تعامل هوشمندانه و خردورانه است؛ یعنی ۱) برآورد واقع بینانه قوت ها و ضعف ها و فرصت ها و محدودیت های شخصی و محیطی؛ ۲) تعیین اهداف، آرمانها و انتظارات (از خودمان و

هستی؛ ما اساساً توقع نیل به چه نتایج و غایاتی را داریم؟)؛ و (۳) بالاتر از آندو اقدامات عملی همسو و کنشگری متناسب (یعنی بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و داشته‌ها در جهت رسیدن به اهداف)؛

(این خلاصه کردن مسیر است ولی در علم مدیریت استراتژیک برای سلوک در مسیر تحقق اهداف فردی و گروهی، و بالابردن ضریب موفقیت، مراحل و گام‌های متعدد و سلسله‌مراتبی ذکر شده است که کاربست دقیق آنها تا حد زیادی، موفقیت را تضمین می‌کند)

بزعم من راز موفقیت و عدم موفقیت بسیاری از کسانی که سودای موفقیت در این جهان را در سر می‌پرورانند، ریشه در همین معادله سه متغیره دارد.

از طرفی ما هم در این عالم برای کسب موفقیت (= شکوفایی و ثمردهی) آفریده شده ایم (چهره‌های محبوب خداوند، یعنی پیامبران و اولیا همه کسانی‌اند که در قوس صعود صاحب رتبه و مقامند)

براین اساس، بزرگترین ماموریتی که به ما آدمها در مدت کوتاه عمر این جهانی محول شده، شکوفا سازی جهت دار و هدفمند استعدادها و ظرفیت‌هایی بالقوه‌ای است که در ما به ودیعت نهاده شده است.

تحقق این مهم (خودشکوفایی جهت‌دار) مستلزم برخورداری فرد از دو چیز است: (۱) درون‌مایه‌های شناختی، انگیزشی، احساسی متناسب؛ (۲) کنش‌گری همسو در جهت تدبیر امور و بهره‌گیری بهینه از فرصت‌ها و امکانات محیطی است.

براین اساس، خودشناسی و محیط‌شناسی و پوشش هدفمند، مهم‌ترین عوامل موثر در موفقیت آدمها محسوب می‌شوند

(البته موفقیت و عدم موفقیت امری نسبی است که با عطف توجه به معیارهایی اندازه‌گیری می‌شود. در میان افراد عادی، شاید نتوان کسی را یافت که به همه آنچه انتظار دستیابی بدان را دارد، رسیده باشد، چه اینکه عدم موفقیت کامل هم معمولاً نداریم، افراد واقعا یا توهماً به چیزهایی می‌رسند که مایه رضایت و خرسندی آنها است؛ (چون بسیاری از افراد اساساً طرح و برنامه مشخصی برای زندگی و سلوک ندارند، از این رو، در فضای

بی هدفی، هر نتیجه و دستاوردی غنیمت است. فقدان هدف یا هدف گذاری غلط یکی از موانع مهم رشد و تعالی انسان است.

به بیان ارتباط شناسانه، موفقیت و عدم موفقیت ما در ساحت های مختلف زندگی، تابعی از نظام ارتباطات ماست: ارتباط با خود، دیگران، جامعه (نهادهای و ساختارها)، طبیعت، خدا، تکنولوژی، رسانه و سایر مولفه های زیست جهان ما.

و از دید برخی اندیشمندان، موفقیت و عدم موفقیت افراد تابعی از سبک زندگی آنهاست.

در مقابل، بسیاری از افراد اصرار دارند موفقیت ها و ناکامی های خود و دیگران را به عوامل ناشناخته و دست های نامرئی نسبت دهند. و به نوعی، نقش خود در معماری و مهندسی خویشتن را کم تاثیر بنمایند.

این نوع افراد به زبان جامعه شناختی بیشتر از عاملیت فردی، به عاملیت ساختاری توجه دارند، در حالی که به اقتضای واقع بینی، شاید هیچ رویدادی در عالم انسانی بدون عاملیت توامان این دو به ثمر نمی رسد (نظریه های تلفیقی در جامعه شناسی).

به بیان دیگر، منطقی که برای خود فرد سهمی در سرنوشت قائل نباشد، متضمن نوعی جبرگرایی در بیان تاثیرات محیطی است یعنی این محیط است که در آدمها بازتاب می یابد و رنگارنگی آدمها تابع نحوه انعکاس محیط و ماهیت منشور گونه آن است.

نکته دیگر اینکه محیط فرهنگی اجتماعی، همواره ظرفیت های آشکار و فعلیت یافته و ظرفیت های بالقوه و پنهان دارد. یکی از نشانه های کیاست و ذکاوت افراد موفق، استفاده از ظرفیت های پنهان و فرصت های خاموش محیط است.

اوایل طلبگی، وقتی از اساتیدی می پرسیدیم که چگونه می توان در حوزه و نظام طلبگی موفق شد، غالبا پاسخ می دادند که باید به رهروان طریق و شخصیت های موفق وواصل اقتدا کرد و همان راهی را رفت که آنها رفتند. مجددا سوال می شد که رهروان موفق و پرجاذبه ای همچون امام، علامه طباطبایی و شهید مطهری چگونه در این حوزه ها به موفقیت های شایان دست یافتند و به تافته هایی جدا بافته تبدیل شدند.

پاسخ آنها غالباً این بود که آنها هم اتفاقاً از همین مسیر رفتند، طلبگی کردند، درس خواندند، سطح و خارج را گذراندند، از فرصت‌ها استفاده کردند، قدر خود را شناختند.

برخی نیز به زمینه‌های انحصاری و اختصاصی افراد مثل داشتن استعدادهای ویژه، طهارت و تزکیه روحی، تهجد و توسل، عنایات خداوند، اساتید صاحب‌نفس، دعای والدین در این خصوص استناد می‌کردند.

همه این بیانات و تحلیل‌ها درست و مقبول است اما آنچه در این میان، کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت درک و تشخیص این بزرگان از کاستی‌ها و فقدانهای محیط و عمل کردن برخلاف رویه‌های معمول بوده است. یعنی اینکه برای موفقیت باید خلاف نظامات و رسومات رایج و رویه‌های معمول عمل کرد. گاهی موفقیت در گرو ساز مخالف زدن و خلاف جریان آب شناکردن است. در حوزه‌هایی که فلسفه و عرفان مهجور بود و تعلیم و تعلم رسمی آنها غیر مجاز، این بزرگان به بالاترین مراتب آن وصول یافتند. هم اصل تشخیص آنها و ترجیح این رشته‌ها هوشمندانه بود و هم نحوه سلوک آنها با جامعه روحانیت و حوزه‌های آن روز که نسبت بدین علوم حساسیت داشتند و رسالت خود را چیز دیگری تعریف می‌کردند.

خلاصه کنم: زندگی موفق در این جهان، کیاست و بصیرت می‌خواهد (که اتفاقاً هر دو هم در روایات به عنوان ویژگی‌های مومن ذکر شده است). این چیزی است که متأسفانه بسیاری از آدمها فاقد آنند و ظاهراً جزو آموزشهای غیررسمی و پنهان این عالم است. بصیرت آموزی یک واحد درسی مشخص در نظام آموزشی ما نیست تا برای همگان قابل اکتساب باشد.

در عین حال، نقش آنها در سرنوشت انسان فوق‌العاده است.

به تعبیر یکی از بزرگان در نامه‌ای خطاب به فرزندش می‌نویسد: فرزندم! آنگونه زندگی کن که گویا بار دومی است که به این جهان آمده‌ای! ترغیب قرآن به عبرت آموزی از احوالات امم پیشین برای یافتن راههای بهتر زندگی کردن است؛ حضرت علی(ع) در نهج البلاغه، نقش آگاهیهای تاریخی و تأمل در احوال پیشینیان را در این خصوص مهم می‌داند.

چند جمله‌ای هم راجع به مرحوم فرج نژاد که به بهانه نکوداشت ایشان گرد هم آمده‌ایم، عرض کنم:

تلقى غالب ما دوستان و علاقمندان ایشان این است که مرحوم آقای فرج نژاد با توجه به مجموع فرصت ها، مقدمات و محدودیت های شخصی و محیطی، انسان موفق بوده است (دست کم در عرصه فعالیت های علمی و پژوهشی؛ چون افراد ساحت های وجودی مختلف دارند و موفقیت در یک عرصه، لزوماً به معنای موفقیت در سایر عرصه ها نیست).

این موفقیت مرهون یک مجموعه ویژگی های شخصیتی و یک رشته انتخاب ها و کنش گریهای آگاهانه و هدفمند بوده است. و فکر می کنم شما در هر دو بخش اطلاعات بیشتری از من دارید و در این ایام هم زیاد در این مقوله سخن گفتید، نوشتید و شنیدید. از این رو، ترجیح می دهم در این دو بخش ورود نکنم.

در ادامه این بخش می خواهم با مقایسه میان مرحوم فرج نژاد با شهید آوینی، برخی از ویژگی های شخصیتی و تخصصی مشترک و اختصاص آنها را برجسته سازم.

بزعم من مرحوم فرج نژاد از برخی جهات با شهید آوینی مشابهت داشت (یعنی هر دو در یک سری ویژگی ها البته با اختلاف مراتب مشترک بودند)

و جوه اشتراک و مشابهت این دو شخصیت:

۱) هر دو آدمهای مومن، مخلص، متعبد و در مسیر تعالی و پیشرفت بودند؛ ۲) هر دو از ثمرات گفتمان انقلاب اسلامی بودند (با اندکی تغییر)؛ ۳) خود را متعهد و مسئول احساس می کردند (یعنی نسبت به دین، جامعه و انقلاب رسالتی را بردوش خود احساس می کردند)؛ ۴) سرپرشور و روح ناآرام داشتند؛ ۵) سخت کوش و تلاش گر بودند؛ ۶) ساده و بی آرایش و رها از بند برخی تعلقات محدود کننده بودند (به بیان دیگر، هیچکدام در سودای جاذبه های موقعیتی مثل قدرت، ثروت، منزلت، شهرت، محبوبیت نبودند)؛ ۷) به فرهنگ به عنوان عنصر کانونی در تعالی و انحطاط ملت ها، توجه جدی داشتند؛ ۸) فرهنگ غرب و مدرنیته (بویژه مدرنیته متاخر) عامل محرومیت بشر از تعالیم و حیانی و معنویت اصیل، و در غلطیدن به دامن مکاتب انحرافی و انواع فسق و فجور و فساد و تباهی می دانستند؛ ۹) رسانه های جمعی بویژه رسانه های تصویری و بالاحص سینما را مهم ترین ابزار ترویج و بسط فرهنگ افسون گر غرب و سبک زندگی غربی در جهان می دانستند؛ ۱۰) رویکرد انتقادی و آسیب شناسانه در مواجهه با محصولات رسانه ای غرب پایه با هدف روشنگری داشتند؛ ۱۱) برتبار شناسی

محصولات فرهنگی و رسانه ای و افشای ایدئولوژیها و مکاتب فکری نهفته در پس و پشت این محصولات اهتمام داشتند؛(۱۲) هر دو در مقام نقد محصولات رسانه ای به بینش ها و ارزشهای دینی و الهیاتی و معنویت اصیل توسل می جستند(چون رویکرد انتقادی، مبنای ارزشی می طلبد)؛(۱۳) هر دو بر رعایت اقتضائات زمان و مکان و ضرورت تفسیر عصری مناسب از آموزه های دینی و پالایش سنت تاکید داشتند؛(۱۴) هر دو از سعه صدر و جرات و جسارت لازم برای رویارویی با دگر اندیشان و جریانات ناهمسو برخوردار بودند؛ (۱۵) هر دو به ثمربخشی اقدامات فرهنگی - رسانه ای خود در آینده کشور امیدوار بودند؛(۱۶) هر دو در قلمی کردن همه یا بخشی از اندوخته های علمی خود توفیق یافتند؛(۱۷) هر دو فاقد هویت علمی متعین و متعارف بودند(مثل عنوان فیلسوف، عارف، هنرمند، نویسنده، تحلیل گر و... و از این حیث آدمهای رنگین کمانی بودند)؛(۱۸) و آخرین وجه مشترک آنها این بود که متاسفانه هر دو نشکفته پُرپر شدند.

وجوه تمایز

الف) وجوه تمایز شهید آوینی از مرحوم فرج نژاد

مرحوم آوینی در بخش اندیشه ها و بینش های فلسفی، غرب شناسی، رسانه شناسی، هنرشناسی، جریان شناسی رسانه های تصویری بویژه سینما در ایران و تا حدی جهان، از عمق و غنای نظری بیشتری برخوردار بود؛ قلم و بیان فاخری داشت(سید شهدای اهل قلم لقب گرفته)، به مهارت نسبتا بالایی در تولید برنامه های مستند دست یافته بود؛ شهید آوینی، علوم غربی بویژه علوم انسانی و هنر و ادبیات را نیز در جنب محصولات سینمایی در پراکنش و نفوذ فرهنگ غرب و استعمار نوین مهم می دانست؛(موضوعی که در آثار مرحوم فرج نژاد در آن حد برجسته نشده است)، مرحوم آوینی احتمالا تحت تاثیر مرحوم محمد مددپور بر کارکرد سرگرم کنندگی فیلم و محصولات تصویری فوق العاده تاکید دارد و آن را پاسخی به نیازهای کودک درون انسان تفسیر می کند(مرحوم مدد پور، در کتاب «دین و سینما» و «سینمای اشرافی»، سینما را خمخانه می دانست؛ این موضوع نیز در آثار سینمایی مرحوم فرج نژاد حضور کم رنگ دارد اگرچه در کتاب انیمیشن بدان التفات بیشتری شده است)

ب) وجوه تمایز مرحوم فرج نژاد از شهید آوینی

برخورداری از سواد طلبگی و تعلیمات مدرسی در حوزه الهیات (شهید آوینی اهل مطالعه عمیق در این عرصه بود اما ظاهراً در آن سابقه تلمذ رسمی نداشت)، اهتمام به بررسی محصولات رسانه ای جهانگستر (در مقایسه با محصولات سینمای داخلی)؛ اهتمام به بررسی نحوه تعامل این رسانه ها با معارف دینی و الهیاتی، موفقیت در تربیت شاگردان و انجام فعالیت ها و پژوهش های جمعی (شهید آوینی بعد از شهادت و انتشار آثارش، مورد توجه جامعه علمی و ارباب هنر و رسانه و تاحدی حوزه ها قرار گرفت)، ایجاد حساسیت رسانه ای در حوزه از طریق برگزاری کلاس ها و دوره های سواد رسانه و نقد فیلم، اهتمام به موضوع سبک زندگی، اهتمام به محصولات رسانه ای پویانمایی و انیمیشن و جایگاه فوق العاده برجسته آن در تربیت کودکان و نوجوانان و...

پیشنهادات

چند پیشنهاد هم به دوستان و شاگردان و مسئولان موسسه علمی شناخت که به ادامه خط فکری، مطالعاتی و پژوهشی مرحوم فرج نژاد اهتمام کرده اند، دارم:

- بازخوانی انتقادی مجموعه کارنامه علمی و پژوهشی ایشان فارغ از شیفتگی ها و تعلقات (این چیزی است که برای شناسایی قوت ها و ضعف های شخصیت ها و بالاتر از آن برای الهام گیری بدان نیاز داریم) (مرحوم فرج نژاد اگرچه یک شخص بود اما می تواند به یک جریان تبدیل شود. (یکی از عادت های خوب غربی ها در نگارش بیوگرافی شخصیت ها توجه به قوت ها و ضعف ها و کامیابی ها و ناکامی های آنها به صورت توامان است. (ر.ک: زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، نوشته لوئیس کوزر، ترجمه محسن ثلاثی)
- توسعه فعالیت های مطالعاتی، پژوهشی و ترویجی ایشان در حوزه رسانه و موضوعات پیرامونی متناسب با اقتضائات و انتظارات جامعه و حوزه در شرایط کنونی
- ایجاد زمینه برای تبدیل ایده ها و اندیشه ها به محصولات رسانه ای و تولید آثار فاخر (با بهره گیری از ظرفیت های موجود) یا دست کم نزدیک شدن به این آستان
- تلاش در جهت تبدیل معارف و آموزه های دینی به مضامین قابل کاربرد در تولیدات رسانه ای
- ادامه رویکرد انتقادی و آسیب شناسانه، در مواجهه با محصولات رسانه ای داخلی و برجسته سازی خطوط انحرافی (بوئژه در سینمای خانگی)

- رصد مستمر فعالیت ها و جریانات رسانه ای جهانگستر در فضای مجازی و ماهواره ها
- تلاش در جهت راه اندازی رشته های علمی متناسب در مراکز علمی و تاسیس پژوهشکده یا پژوهشکده های تخصصی برای توسعه و تعمیق این سنخ پژوهش ها